جاذبه و دافعه ی آیت الله شاهرودی

احمدی، نعمت

شناخت شخصیت آیت اللّه سید محمود شاهرودی(رییس‏ قوه‏ی قضاییه)،به باور صاحب این قلم،مشکل است.پیچیدگی این‏ شناخت زمانی بیش‏تر می‏شود که ایشان در نقش منتقد دستگاه‏ تحت امر خود قرار می‏گیرند.

جاذبه‏ی آقای شاهرودی از بدو ورود به قوه‏ی قضاییه در مقاطع‏ خاص بروز عینی پیدا کرد.در ابتدای تصدی این شغل که بعد از فروپاشی دستگاه قضایی در دوره‏ی ریاست آیت اللّه یزدی صورت‏ گرفت،به دیار رییس جمهور آقای خاتمی رفتند.اگرچه‏ ریاست جمهور با رأی مردم انتخاب می‏شود و نماد رأی مردم است و آقای خاتمی چهره‏یی ماندگار در ذهن و زبان مردم و تاریخ خواهد بود،امّا سن وسال آقای شاهرودی و اجتهاد و منصب انتصابی‏ ایشان باعث نشد که منتظر حضور آقای خاتمی یا ملاقات ایشان در همایش یا نشستی اجباری باشد.این حرکت در بین مردم تأثیر مثبت‏ گذاشت و بالاخص دانشجویان حقوق و اصولا جامعه‏ی حقوقی،و جامعه‏ی حقوقی خارج از حاکمیت(وکلا و حقوقدانان مستقل)را متوجه دگرگونی در رأس هرم قوه‏ی قضاییه کرد.به یاد دارم که‏ دانشجویانم این حرکت آقای شاهرودی را به دقت تعقیب می‏کردند. گروهی بر آن بودند که ایشان با توجه به جاذبه‏ی آقای خاتمی‏ پیش‏دستی نمودند و به دیدار ایشان رفتند و گروهی بر این باور بودند که کشتیبان را سیاستی دیگر در پیش است؛و من معتقد بودم‏ پنجره‏یی با هوای تازه باز شده است.

زمانی که با جسارت وصف ناشدنی از«تحویل ویرانه»یاد کردند، نگاه‏ها به طرف ریاست قوه‏ی قضاییه جلب شد.هرچند مردم،آوار ناشی از تخریب دستگاه قضایی را به عینه دیده بودند و فضای‏ غبارآلود این مجموعه و میراث ده سال ریاست آقای یزدی ارثیه‏ی‏ نامیمونی برای کل جامعه بود،امّا بیان این واقعیت از زبان عالی‏ترین‏ مسؤول دستگاه قضایی حکایت دیگری بود.

به کار بردن واژه‏ی«توسعه‏ی قضایی»از دیگر مسائل بحث‏انگیز ماه‏های نخست ریاست آیت اللّه شاهرودی بر قوه‏ی قضاییه بود. هرچند هنوز مفهوم«توسعه‏ی قضایی»را نفهمیده‏ام و به کرّات و حتا در نامه‏ی سرگشاده‏ام خواستار تعریف حقوقی و یا حد اقل بیان‏ برنامه و نیّت و هدف آیت اللّه شاهرودی شدم،تا این لحظه تعریف‏ جامع و مانعی از آن واژه‏ی زیبا نشده و اثرات آن را ندیده‏ام.

بخش دیگر جاذبه‏ی آیت اللّه شاهرودی،از منظر مردم-نه‏ جامعه‏ی حقوقی-ملاقات‏های مردمی ایشان است.البته درباره‏ی‏ این مجموعه و چگونگی گزینش افرادی که با گذر از هفت‏خوان‏ دفتر نظارت و پیگیری به آقای شاهرودی می‏رسند،حرف و حدیث‏های فراوانی‏ست و امید دارم که به اعتبار«العاقل یکفیه‏ الاشاره»شخص ایشان نگرشی در نحوه‏ی گزینش و مراجعات‏ مردمی داشته باشند تا باب حرف و حدیث مسدود شود.به هر روی، جامعه‏ی حقوقی این حرکت را برنتافت و دخالت ایشان را در احکام‏ قطعی مغایر و مخالف استقلال قاضی می‏داند،امّا به باور نگارنده، این فایده را برای مردم داشته است که ایشان در جایگاه منتقد دستگاه قضایی،نه از جایگاه رییس قوه‏ی قضاییه،در اولین‏ گردهمایی سراسری دادستان‏های عمومی و انقلاب،نظامی و رؤسای‏ ستادهای حفاظت اجتماعی سراسر کشور،به بیان مطالبی بپردازند که‏ اگر امثال نگارنده چنان بیاناتی داشتیم،هم اکنون به اتّهام«نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی»تحت تعقیب قرار می‏گرفتیم. طرفه این‏که،اگر چنین اتفاقی می‏افتاد،نخستین سؤال بازجو یا کارشناس پرونده این بود:«مسائل منکراتی یا تخلفات اقتصادی خود را از بدو تولد تا امروز شرح دهید».عین این سؤال،از ده‏ها موکل‏ این‏جانب در پرونده‏هایی که بار سیاسی داشته،پرسیده شده است؛ یعنی،در پرونده‏یی سیاسی از معبر اقتصادی یا منکراتی!تحت تعقیب‏ قرار گرفته‏اند.برابر نمونه،در پرونده‏ی معروف به وبلاگ‏نویسان، هرچند این‏جانب به عنوان وکیل چندین نفر در پرونده،هنوز از رویدادها و اتفاقاتی مطلع نیستم،ظاهرا وکلای پرونده نامحرم‏ می‏باشند.امّا همه‏ی متّهمین پرونده بالاتفاق مورد بازجویی منکراتی‏ قرار گرفتند.آقای شاهرودی در صحبت 75 دقیقه‏یی خود در اولین‏ گردهمایی دادستان‏ها،فرمودند:«...چارچوب بازجویی باید مشخص‏ و قانونی باشد.فردی را به خاطر مسائل اقتصادی دستگیر می‏کنند، ولی در بازجویی درباره‏ی مسائل اخلاقی،مسائل خانوادگی،عکس‏ها و سفرهای خانوادگی او سؤال می‏شود.نباید از این مسائل استفاده‏ کرد و به فرد فشار وارد شود که به کار نکرده اقرار کند،و الاّ این‏ خلاف فقه اسلام است.اگر جرم اقتصادی‏ست،نباید در مسائل دیگر مورد بازجویی قرار گیرد...»باور دارم این سخن ایشان،ناشی از برخورد با هزاران نمونه از اتهام اولیه و نهایتا احراز جرم!!!ثانویه و صدور حکم مغرضانه‏ی آخری‏ست.

حضرت آیت اللّه کاسه داغ‏تر از این آش‏هاست که شما دیده‏اید. باید در جایگاه متهم قرار بگیرید تا عمق فاجعه را دریابید.می‏توانم‏ به شما آدرس پرورنده‏هایی را بدهم که به وحدانیّت خداوند،شرمسار از حضور در پیشگاه ستار العیوبی‏ خواهیم بود که به‏هرحال همه یک‏ روز محو رحمانیّت او خواهیم بود و آن‏گاه خواهیم گفت:«حیات پستی‏ در آن دنیا داشتیم که با اشرف‏ مخلوقات،موجودی که خداوند با خلقت او به خود احسنت گفت‏ (فتبارک اللّه احسن الخالقین)، این‏گونه برخورد کردیم.»

سخنان آیت اللّه شاهرودی‏ مربوط به دو مجموعه بود:

الف-دادگستری

نمی‏دانم انتقاد رییس قوه‏ی‏ قضاییه از دادگستری منطقی‏ست؛در حال که قادر است این دستگاه را اصلاح کند.منتقد کسی‏ست که از دور اشکالات را می‏بیند و چون‏ مسؤولیتی ندارد و قادر نیست اشکال‏ را برطرف کند،به نقّادی می‏پردازد تا مصلحتی پیدا شود و به رفع‏ اشکالات بپردازد.نگارنده در هیچ‏ شرایطی انتقاد ریاست قوه‏ی قضاییه‏ را از مجموعه‏ی تحت امر خود نمی‏پذیرد.زمانی که دوره‏ی‏ پنج ساله‏ی ریاست آیت اللّه شاهرودی بر قوه‏ی قضاییه رو به اتمام‏ بود،نامه سرگشاده‏یی نوشتم و گفتم که بعد از ایشان هم رییس‏ بعدی از این مجموعه انتقاد خواهد کرد؛دادگستری موجود،با توجه‏ به فروپاشی زمانه‏ی آقای یزدی،قابل اصلاح با ساختار فعلی و موجود نیست،بلکه باید تعطیل شود.حتا طریقه‏ی پرداخت حقوق‏ قضاتی که باید بازنشسته شوند،از جیب مردم نه بیت المال بیان‏ کردم.دو سال و یک ماه از تاریخ نامه گذشته است.باز هم ریاست‏ قوه‏ی قضاییه در جایگاه منتقد به نقد دستگاه تحت امر خود می‏پردازد.

این جمله‏ی آیت اللّه شاهرودی‏ست:«...در برخی موارد مشاهده‏ می‏شود کارهایی که در این زمینه انجام می‏شود،مانند کیسه کشیدن‏ بر سر متهم،شبیه کارهایی‏ست که امریکایی‏ها در زندان ابو غریب‏ نسبت به برخورد با تروریست‏ها انجام می‏دهند.آیا تا به حال دیده‏اید که چه‏گونه افراد را سوار ماشین می‏کنند؟لذا باید توجه داشت که در جرایم معمولی این‏طور برخورد نمی‏کنند.»

ان شاء اللّه که حضرت آیت اللّه قصد این را نداشتند که در جرایم‏ غیرمعمولی انجام این کارها مجاز است،امّا در مورد جرایم معمولی‏ که آن را منع و نهی کرده‏اند،این اعمال اتفاق افتاده،به راستی نسبت‏ به افراد خاطی چه کردند؟امریکایی‏ها در مورد متهمین زندان‏ ابو غریب دادگاه تشکیل دادند و متهمین را مجازات کردند.ایشان‏ چه کردند؟

نمی‏دانم چه کسی باید دستگاه‏ قضایی را درست کند.رییس قوه که‏ منقد این دستگاه است،سایرین هم‏ که اختیاری ندارند.آیا جای آن‏ نیست که به گفته‏ی حضرت حافظ: «

خون موج زند در دل لعل‏

»؟ حضرت آیت اللّه شاهرودی از جلب فردی با زیرپیراهن انتقاد کردند.با این دقت و وسواسی که‏ حضرت آیت اللّه دارند،آیا دست‏بند و پابندهای معروف به قپانی را در کل‏ دادگستری ندیده‏اند؟صدای زنجیر بر پای متهمین در بند، فریادواره‏یی‏ست که باید گوش شنوا داشت و آن را دیده و شنید.

در پایان دوره‏ی ریاست آیت اللّه‏ یزدی بر قوه‏ی قضاییه،مقاله‏یی‏ داشتم در روزنامه‏ی خرداد با عنوان‏ «میراث ده سال ریاست».رییس‏ قوه‏ی قضاییه گفته بودند که ده‏ سال برای خدا کار کردند و این چند ماه باقی مانده هم همین‏طور.من‏ خواهش کردم این چند ماه را برای خلق خدا کار کنند و پیشنهاد دادم که یک شب سرزده به یکی از کانتری‏های اطراف دفتر کار خود سری بزنند و افراد تحت‏نظر در کلانتری‏ها را ببینند و نحوه‏ی‏ نگهداری آنان را ملاحظه کنند.این درخواست را هم از آیت اللّه‏ شاهرودی دارم.برای خلق خدا،یک شب به یکی از کلانتری‏های‏ شهر تهران سری بزنند.به جرأت می‏گویم با این احساس اطیفی که‏ ایشان دارند،توان دیدن افراد تحت الحفظ را ندارند.در یک اتاق چند متری،ده‏ها نفر بدون حکم محکومیت و صرفا با دستور ضابط یا قاضی(و نه حکم او)در زباله‏دانی به نام بازداشتگاه نگهداری‏ می‏شوند.همین امروز عمل کنند تا واقعیت تلخ افرادی را که شب‏ها در اتاقی دربسته به سر می‏برند-که عملا حکم زندان را ندارند،ولی‏ همه آبروی چندین و چند ساله‏ی فرد با اراده‏ی فردی ریخته می‏شود که کم‏ترین توجهی به قانون ندارند-ببینند.اگر دفتر بازداشتی‏ کلانتری‏ها را در طول یک سال جمع کنند،به عدد وحشتناکی‏ خواهد رسید.

در مورد اقرار،حضرت آیت اللّه می‏فرمایند:«اخذ اقرار نزد قاضی‏ باید باشد.هرچند که در امور کیفری اقرار نداریم،زیرا اقرار اخبار به‏ حقی است به نفع غیر و به ضرر خود.امّا اعتراف در امور کیفری‏ یعنی بیان وقوع فعل یا ترک فعل مجرمانه از ناحیه‏ی فرد با تکیه بر شرایطی که اصول قانون اساسی و قوانین عادی برشمرداه‏اند.حال‏ اگر اقرار با شکنجه و نزد قاضی باشد،شکنجه هم،اعم از فیزیکی و مادی یا معنوی،صورت گیرد،مگر با اقرار نزد ضابط فرق دارد؟باید روش تحقیق مقدماتی علمی را پیاده کنیم.شیوه‏ی پلیسی فعلی‏ غیرانسانی‏ست.»حضرت آیت اللّه،شماره‏ی پرونده‏یی را خدمت‏تان‏ عرض خواهم کرد(در صورتی که از دفتر شما این شماره را بخواهند) که اقرار با شکستن دندان و حتا استعمال شیشه نوشابه صورت گرفته‏ است؛و در دادگاه هرچه داد زده شد،قاضی توجه نکرد و مهم‏تر این‏که اقرار تحت هیچ شرایطی به وضع موجود پرونده و واقعیت‏ حادثه هم‏خوانی نداشت.جالب این‏که متهمین هرگاه نزد قاضی‏ حضور پیدا می‏کردند،منکر هر نوع جرمی می‏شدند و می‏گفتند:«اگر ما را دوباره نزد ضابطین بفرستید،اعترافاتی خواهیم داشت که آنان‏ می‏خواهند!؟»

حضرت آیت اللّه،دوست دارم دستور دهید این پرونده مطالبه‏ شود.فقط از متهمین امضا گرفته‏اند و یا متهم زیر انواع شکنجه(از جمله آویزان کردن با دو دست)گفته است:«مرا پایین بیاورید،هرچه‏ می‏خواهید می‏گویم و یا زیر ورقه‏ی بازجویی را امضا می‏کنم، خودتان پر کنید.»

ب-دادسرا

متأسفانه باید بگویم که داسرا زیرمجموعه‏ی کلانتری‏ست.در مقاله‏ی«میراث ده سال ریاست»که در پایان دوره‏ی آیت اللّه یزدی‏ نوشتم،از کلانتری سالاری در دادگاه‏های عمومی یاد کردم. زمانی که دادسرا به اصطلاح احیا شد،همان وضع ادامه پیدا کرد، همان مهر سابق زیر ورقه‏های شکواییه زده شد:سرنوشت مردم را به دست افراد کلانتری سپرردند.

در پرونده‏یی که سرباز بازجو مشغول تحقیق بود و سؤالات او پر بود از غلطهای املایی،من به نحوه‏ی بازجویی اعتراض کردم.گفت‏ که اگر حرف بزنم،بازداشت می‏شوم.وقتی سماجت کردم،به مافوق‏ خود گفت:«نباید به شکایت این وکیل رسیدگی کنیم».و اعتراض‏ من سرانجام باعث صدور بخش‏نامه‏یی شد که وکلای شکایت حق‏ طرح دعوا دارند،امّا حق موکلم در آن پرونده تضییع شد.

حضرت آیت اللّه،امروز به وحدانیّت خداوند،وضع بدتر است.تازه‏ حضرت عالی پیشنهاد می‏دهید که دادیارها در کلانتری‏ها مقیم شوند. به خود اجازه نمی‏دهم که پیرامون این پیشنهاد که امیدوارم هیچ‏گاه‏ عملی نشود،بیش‏تر بنویسم.فقط می‏گویم:متأسفم.

حضرت آیت اللّه،دادسرا احیا شد،امّا آیین دادرسی آن تنظیم‏ نشده است.اول باید آیین دادرسی دادسرا نوشته شود،بعد آن را تشکیل داد.زمانی که قصد تشکیل دادسرا داشتید،فریاد زدم که مردم‏ تأخیر چند ماهه در تشکیل دادسرا را نادیده می‏گیرند؛اول قانون آن را بنویسید.امروزه،شیوه‏ی تحقیق،نحوه‏ی احضار و جلب،همان است‏ که در زمانه‏ی پرغصه‏ی دادگاه‏های عام به پرونده‏ها رسیدگی‏ می‏شد.به خدا این داسرا نیست.همان ذهنیّت دادگاه عام بر دادسرا حاکم است.نگاهی به پرونده‏های مطبوعاتی بیندازید.چند شعبه‏ی‏ بازپرسی به این مهم اختصاص یافته‏اند.نماینده‏ی دادستان،با قلم‏ قرمز به دست،دنبال کلمات روزنامه‏ها و مجلات می‏گردد تا محرم علی خان‏وار به طرح دعوا بپردازد.صاحب این قلم،طی‏ مصاحبه‏یی،صدور قرار وثیقه برای آقای دکتر عطاء اللّه مهاجرانی‏ (وزیر سابق فرهنگ و ارشاد)را قبل از ثبوت رابطه‏ی زوجیّت فاقد اعتبار دانست و مهم‏تر این‏که گفتم که اگر قرار وثیقه صادر شده، باید آن را پذیرفت،نه این‏که وزیر سابق فرهنگ و نماینده‏ی مجلس‏ و معاون رییس جمهور را چندین روز در زندان نگهداری و با حرمت‏ دستگاه قضایی بازی کنند و سند و وثیقه‏ی او را نپذیرند.کاری که‏ در مورد خودم انجام دادند.نماینده‏ی مدعی العموم شاکی شد.اصلا گویی جرم عمومی و خصوصی پذیرفتنی نیست.

ج-نیروی انتظامی

ظاهرا همه‏ی دستگاه‏ها از فرماندهی نیروی انتظامی و مدیریت‏ ایشان به خوبی یاد می‏کنند،امّا باور آن بسیار مشکل است.همه‏ی‏ اشکالاتی که ریاست قوه‏ی قضاییه برشمردند،برمی‏گردد به نیروی‏ انتظامی و نحوه‏ی عملکرد آن.موکلی دارم که به وسیله‏ی یکی از شعب بازپرسی دادسرای نظامی حدود هشتاد روز در انفرادی به سر برده است.دستگیری وی در کلانتری صورت گرفته که ایشان با سمت سرهنگی معاونت آن کلانتری را برعهده داشتند.می‏گفت که‏ سلول‏های انفرادی و افراد ساکن این سلول‏ها حکایتی از فیلم‏ «پاپیون»را زنده می‏کرد.آب سلول‏ها را قطع کرده بودند.زندانیان‏ با بریده‏ی سفره‏ی نان و در مواردی با عذرخواهی،با نان،خود را تطهیر می‏کردند.فضولات زندانی تا سه روز در سلول بدون آب باقی‏ مانده بود و همین امر بوی تعفنی در سالن به وجود آورده بود تا متهمین به چیزی اعتراف کنند.می‏گفت که حتا اعتراف به دلخواه‏ بود،مثلا به عدد رشوه باید اعتراف می‏کردند تا آزاد شوند.مکان‏ نگهداری وی هنوز باقی‏ست.او را احضار فرمایند و از بازداشتگاهی‏ که می‏گوید،بازدید کنید تا واقعیت بر شما بیش‏تر روشن شود.

دردهای قوه‏ی قضاییه را می‏گذارم برای مقاله‏ی«میراث ده‏ سال ریاست».اگر زنده بودم و آزاد،در پایان دومین دوره‏ی ریاست‏ آیت اللّه شاهرودی این مقاله را خواهم نوشت؛مگر این‏که خود ایشان‏ به جمله‏ی«گسترش عدل باید محور کار دستگاه قضایی قرار گیرد، ایجاد امنیت و اجرای عدالت نیازمند یک دستگاه قضایی کار آمده‏ است و مردم باید احساس کنند که عدالت اجرا می‏شود...»جامه‏ی‏ عمل بپوشند.ایجاد دستگاه قضایی کارآمد،از وظایف رییس قوه‏ قضاییه است.اگر ایشان به انتقاد خالی اکتفا کنند،باور داشته باشند مردم این نوع گفتمان را باور نخواهند کرد،هرچند گفته شود:«... بنده این مطالب را تحت تأثیر حقوق بشری که برخی کشورها مدعی‏ آن هستند،نمی‏گویم...».

اصلاح دادگستری شدنی‏ست،همان‏گونه که مرحوم داور با عمل‏ خود این را نشان داد.نمی‏خواهم تاریخ،در آینده راجع به ریاست‏ فعلی این قوه قضاوت کند و بگوید:درد راشناخت،امّا پی درمان‏ نبود.